

پيامدهای جرم شناختی هدفمندسازی يارانه‌ها

دکتر محمدعلی بابائی ✉

دانشيار گروه حقوق دانشگاه بين‌المللی امام خميني

فاطمه‌السادات هاشمی دامنه

دانش آموخته رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بين‌المللی امام خميني

چکیده:

جرم، به‌عنوان یک پدیده انسانی و اجتماعی، از تمام ابعاد زندگی انسان تأثیر می‌پذیرد. در این میان، سیاست‌های اقتصادی دولت نیز، با توجه به اثری که بر زندگی اقشار مختلف مردم می‌گذارد، اثرات مستقیم و غیرمستقیمی بر مدل کلی بزهکاری خواهد گذاشت. این سیاست‌ها، از یک سو زمینه جرم-زایی برخی از جرایم را کاهش داده و از سوی دیگر بستر ارتکاب جرایم جدید و طیف جدیدی از بزهکاران و بزهديدگان را فراهم می‌آورد. قانون هدفمندسازی يارانه‌ها، به عنوان یکی از قوانین مهم در زمینه سیاست اقتصادی-رفاهی پس از انقلاب اسلامی، گرچه به‌زعم دولت‌مردان، در پی تحقق عدالت اجتماعی و گسترش رفاه اجتماعی برای آحاد مردم است، اما از جمله قوانینی است که به سبب تحولات اقتصادی خرد و کلانی که به دنبال داشته است، افق‌های ناشناخته‌ای را پیش روی جرم‌شناسان قرار داده است. حذف يارانه انرژی و کالاهای اساسی و آزادسازی قیمت‌ها و پرداخت نقدی يارانه‌ها، ضمن تشدید برخی چالش‌های اقتصادی مانند تورم و بیکاری، قشر وسیعی از مردم را با دغدغه معیشت مواجه نموده است و به تبع آن، به برخی از بزهکاری‌ها بویژه بزهکاری‌های اقتصادی مانند سرقت و احتکار کالا دامن زده است. لذا با توجه به رابطه علیتی عمیق میان جرم و شرایط اقتصادی، لزوم بکارگیری تدابیر سنجیده برای کاستن از تبعات جرم‌زای قانون و پیشگیری از بزهکاری‌های ناشی از آن با توسل به اقدامات پیشگیرانه اجتماعی، ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله با بررسی نقش شرایط اقتصادی به عنوان پیامد منفی پرداخت نقدی يارانه‌ها، ابعاد جرم‌زایی قانون هدفمندسازی يارانه‌ها را بررسی می‌کند.

کلید واژه‌ها: هدفمندی يارانه‌ها، جرم‌شناسی علت‌شناختی، بزهکاری اقتصادی، جرم‌زایی.

۱۳۹۲/۲/۱۵

تاریخ دریافت:

۱۳۹۲/۶/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی:

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

m.babaeiali@gmail.com

امروزه یکی از اهداف مهم دولت‌ها، توسعه و رشد اقتصادی است. با وجود آنکه بعضی از صاحب نظران کلاسیک و متأخر، عمده‌ترین کارکرد و وظیفه دولت و فلسفه اصلی آن را، حفظ و تأمین امنیت اتباع می‌دانند، به نظر می‌رسد در حال حاضر، دستیابی به امنیت پایدار و تأمین ثبات سیاسی، بدون پیگیری توسعه و تحقق آن و تلاش در راستای تأمین رفاه و معیشت شهروندان میسر نیست. به همین دلیل، دولت‌ها یکی از مهم‌ترین اهداف خود را، توسعه اقتصادی و بهبود شاخص‌های زندگی مردم قرار داده‌اند و بر این مبنا به تدوین و طراحی سیاست‌ها و قوانین مورد نیاز می‌پردازند.

بر همین اساس، جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان جنایی نیز در بررسی عوامل جرم‌زا، فقر و عامل اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهند و برخی دیگر برای عوامل اقتصادی در ارتکاب جرایم تأثیر غیرمستقیم قائل‌اند. بدیهی است مادامی که فقر، بیکاری و سایر شرایط اقتصادی-اجتماعی مرتبط با جرم، در حقیقت علل ایجاد جرم از بین نرفته باشد، واکنش در برابر جرم چندان مؤثر نخواهد بود.

یارانه (سوبسید) نیز از جمله ابزارهای مهم اقتصادی دولت‌ها برای حمایت از اقشار و فعالیت‌های تولیدی آسیب‌پذیر است. میزان دخالت و نحوه پرداخت یارانه‌ها در نظام‌های مختلف اقتصادی متفاوت است. هدف اصلی از توزیع یارانه دولتی کمک به اقشار آسیب‌پذیر جامعه است، با این امید که همه انسانها تحت حاکمیت دولت به حداقل نیازهای یک زندگی کرامت‌مدار که در قانون اساسی، شرع، عرف و موازین بین‌المللی حقوق بشر ذکر شده است، دست یابند. با این حال، روش پرداخت یارانه عام، گاه به دلیل واقعی نبودن قیمت کالای یارانه‌ای، موجب عدم تخصیص کارآمد منابع، کسری بودجه و در نتیجه آثار سوء کلان بر اقتصاد ملی می‌شود. همچنین تعیین یارانه برای کالاهای اساسی مانند بنزین، نفت، شکر، آرد و امثال آن باعث رونق قاچاق این گونه کالاها می‌شود و بازار سیاه برای خرید و فروش بوجود می‌آورد.

در ایران نیز گرچه این شیوه از نظر اجرایی آسان بوده، اما موجب از دست رفتن کارایی اقتصادی و عدم تحقق توسعه اقتصادی شده است. لذا در سال ۱۳۸۴ ستادی به نام «شورای راهبردی اقتصادی دولت» تشکیل شد و به بررسی، شناخت و ریشه‌یابی مشکلات اصلی اقتصاد کشور پرداخت. از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث این ستاد، موضوع هدفمند کردن یارانه‌ها به عنوان یکی از محورهای طرح تحول اقتصادی دولت بود که در نهایت به ارائه لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها از سوی دولت منجر شد.

استفاده بهینه از منابع کشور، واقعی شدن قیمت‌ها، رونق اقتصادی، افزایش بهره‌وری، تقویت بنیه پول ملی و حرکت به سوی عدالت اجتماعی و افزایش رفاه گروه‌های آسیب‌پذیر از آثار مثبتی بود که از سوی موافقان این طرح در حمایت از آن مطرح شد. سرانجام این لایحه در ۱۵ دی ماه ۱۳۸۸ با شانزده ماده و شانزده تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

صرفنظر از چالش‌هایی که در مورد نقض برخی از اصول قانون اساسی در این قانون، از سوی برخی حقوقدانان مطرح شده است (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۲)، نمی‌توان از آثار و پیامدهای جرم‌شناختی این قانون چشم پوشید. پرداخت نقدی یارانه‌ها به عنوان یکی از محورهای قانون، موجب افزایش تورم شده است. از سوی دیگر، نحوه شناسایی خانوارهای هدف که با معیار میزان درآمد سنجیده می‌شود، کلاهبرداری‌های رفاهی را به دنبال داشته است. همچنین اجرای این قانون به برخی بزهکاری‌های اقتصادی چون احتکار کالا، سرقت و فساد اقتصادی دامن زده است.

لذا باید گفت، «عرضه جرم در جامعه، پیامد اثرات جانبی است که اگر در تولید برخی کالاها (اعم از قانون یا هرچیز دیگر که ممکن است زمینه‌ساز جرم شود) احتیاط لازم می‌شد دیگر موقعیتی برای بزهکاری پیش نمی‌آمد. به عبارت دیگر، در نگرش اقتصادی، برای دستیابی به رفاه بیشتر و افزایش کارایی و ثمربخشی یک سیاست، باید از معیار هزینه-فایده استفاده شود، معیاری که با بررسی هزینه‌ها و منافع سیاست‌های مختلف، راهکاری را تجویز می‌کند که بیشترین ثمربخشی را برای جامعه داشته باشد» (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۶۶). در این میان، احترام به حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فراهم کردن زمینه تحقق آن از سوی دولت‌ها، اگر به پیشگیری کامل از رفتار مجرمانه منجر نشود، دست کم دامنه واشکال بزهکاری را کاهش داده و جامعه را از توسل به اقدام‌های قهرآمیز بی‌نیاز می‌کند. در این مقاله ضمن بررسی رابطه میان شرایط اقتصادی و بزهکاری با تکیه بر رویکرد علت‌محور (مبحث نخست) به برخی پیامدهای جرم‌شناختی قانون هدفمندسازی یارانه‌ها به عنوان یک سیاست اقتصادی تأثیرگذار اشاره می‌شود (مبحث دوم).

۲. تحلیل علت‌شناختی جرم و شرایط اقتصادی:

جرم‌شناسی در ابتدا در قالب علت‌شناسی جنایی متولد شد. پارادایم یا رویکرد اصلی در نظریه‌های علت‌محور، این است که جرم معلول یک دسته عوامل است و با شناخت این عوامل، جرم از بین خواهد رفت. جرم در این رویکرد، به عنوان یک واقعیت حقوقی-انسانی پذیرفته می‌شود که تحت تأثیر عوامل فردی و محیطی ارتکاب می‌یابد؛ بزهکار به لحاظ

روان‌شناختی، فیزیولوژیکی و یا جامعه‌شناختی با دیگران متفاوت است، بنابراین با پی‌بردن به عوامل دور و نزدیک بزهکاری و رفع آنها، می‌توان او را اصلاح و به یک انسان عادی تبدیل کرد (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲). در واقع در این نظریه‌ها، بزهکار محصول قصور، کمبود و محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی است. در واقع، بزهکار به نوعی قربانی اوضاع و احوال و شرایط است، قربانی عدم کارکردها و عملکرد محیط‌هایی است که قاعدتاً باید او را جامعه‌پذیر می‌کردند.

در برابر این تبیین از رفتار مجرمانه، که به عامل محیطی توجه می‌کنند، نظریه‌هایی نیز وجود دارند که بزهکاری را بر حسب تفاوت‌ها یا تأثیر اقتصادی تبیین می‌کنند. در واقع، تأثیر عوامل اقتصادی در بزهکاری نه فقط از نقطه نظر جرم‌شناسی مورد بحث است، بلکه در زمینه‌های ایدئولوژی‌های سیاسی نیز بر سر آن مناقشه حادی در میان است. از سوی دیگر، در زمینه پیش‌بینی تحول بزهکاری، تأثیر عوامل اقتصادی از موقعیت خاص و اساسی برخوردار است (کی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

«گری بکر»^۱، اولین اقتصاددانی است که با در نظر گرفتن یک بزهکار عقلایی، رفتار آن را از نظر اقتصادی بررسی کرده است. وی معتقد است: یک بزهکار عقلایی^۲ و غیراخلاقی، با در نظر گرفتن منافع مورد انتظار ناشی از جرم، در مورد شرکت در فعالیت‌های مجرمانه تصمیم‌گیری می‌کند که به این ترتیب انگیزه‌های سودجویانه در ارتکاب جرم مؤثرند، البته اثر عوامل دیگری مانند آموزش، ویژگی‌های فردی و پیشینه خانوادگی نیز بر نرخ ارتکاب جرم قابل بررسی است (Becker, ۱۹۶۸: ۱۷۰-۱۶۸).

بر پایه تحلیل بکر، اگر مطلوبیت مورد انتظار ناشی از جرم، از مطلوبیت مورد انتظار کار قانونی بیشتر باشد، جرم انجام می‌شود که بر این اساس، شرایط اقتصادی مانند فقر و بیکاری موجب افزایش نرخ ارتکاب جرم می‌شوند، چون این عوامل تفاوت میان منافع جرم و کار قانونی را افزایش می‌دهند (کوتر، ۱۳۸۸: ۶۴۱).

انواع محرومیت‌های اجتماعی، فقر و درآمد پایین موجب می‌شود تا مجرمان بالقوه با چشم‌انداز ناامیدکننده‌ای از زندگی خود در آینده مواجه باشند، به نحوی که آنان به جرم به عنوان یک فرصت درآمدی که می‌تواند کمبودهای زندگی را جبران کرده و موقعیت اجتماعی بهتری را حاصل کند، می‌نگرند که این مسأله می‌تواند انگیزه ارتکاب جرم را در جامعه افزایش دهد. با توجه به مطالب گفته‌شده، تبیین رابطه میان جرم و شرایط اقتصادی، ضروری است.

1. Becker
2. Rational Criminal

۱.۲. جرم و شرایط نامساعد اقتصادی (فقر):

جرم و جامعه دو واقعیتی‌اند که با هم ارتباط مستقیم داشته و در تأثیر و تأثر متقابل با یکدیگر می‌باشند؛ از یک سو، اگر جامعه‌ای وجود نداشته باشد بدیهی خواهد بود که جرمی نیز ارتکاب نخواهد یافت، زیرا زمینه‌های بروز هر جرم در واقع در شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌ای نهفته است که بر آن جامعه حاکم می‌باشند و از سوی دیگر، متقابلاً به همان میزان که شرایط اجتماعی بر نوع و میزان ارتکاب جرائم تأثیر می‌گذارد، به همان ترتیب نیز جامعه از وقوع جرائم مختلف تأثیر می‌پذیرد.

ارتباط بین جرم و عامل اقتصادی را، باید از جمله قدیمی‌ترین دیدگاه‌های ارائه شده در خصوص تبیین رفتار مجرمانه دانست؛ به گونه‌ای که حتی قبل از به وجود آمدن جرم شناسی نوین و ارائه دیدگاه‌های علمی در تبیین بزهکاری، فلاسفه و اندیشمندان بسیاری، تأثیر فقر در وقوع جرایم را بررسی کرده‌اند. با پیدایش جرم‌شناسی علمی نیز، می‌توان دیدگاه‌های مختلفی را ملاحظه کرد که به نوعی بین بزهکاری و عامل اقتصادی، رابطه مثبتی برقرار کرده‌اند. مجموعه این دیدگاه‌ها با عنوان نظریه اقتصادی جرم بررسی می‌شود.

به اعتقاد «کنله»^۱، جرایم ارتكابی در یک جامعه و نوسانات متناوب آن، مانند یک تابع ریاضی وابسته به تغییرات شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان و مکان است (Anselin, ۲۰۰۰: ۴۵). بحث‌های مربوط به وضعیت تأسف‌آور فقیران، همراه با بحث‌هایی در مورد پیامدهای نامطلوب فقر، همچون بیماری، جرم و ناامیدی، به روزگار باستان باز می‌گردد. این بحث‌ها، شمار گسترده‌ای از پژوهش‌های تجربی را به وجود آورده‌اند که ارتباط بین فقر و جرم را بررسی می‌کنند. برخی از این پژوهش‌ها، به دگرگونی شرایط اقتصادی توجه می‌کنند تا ببینند آیا با دگرگونی‌های نرخ‌های جرم همانندی دارند یا خیر. اگر جرم معلول فقر است که با منطق نیز جور درمی‌آید، در آن صورت در مکان‌ها و زمان‌هایی که فقیران بیشتری وجود دارد، باید جرم بیشتری نیز وجود داشته باشد. از این رو، این پژوهش‌ها دوران بحران اقتصادی را با دوران رونق اقتصادی و نواحی ثروتمند یک کشور را با نواحی آن مقایسه نموده‌اند تا ببینند آیا تفاوت‌های سیستماتیک در نرخ‌های جرم‌شان وجود دارد یا خیر (ولد و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

در مورد ارتباط بین شرایط اقتصادی و جرم، دو فرض نظری متناقض وجود دارد: فرض نخست این است که این ارتباط، برعکس یا منفی است. یعنی هنگامی که شرایط اقتصادی

۱. کنله ریاضیدان، منجم، عالم فیزیک و متخصص علم آمار است. وی اهل بلژیک بوده و پایه‌گذار "آمار جنایی" است. در بینش کنله، آمار وسیله‌ای اساسی برای بررسی پدیده‌های انسانی است.

خوب است، میزان جرم باید پایین باشد و هنگامی که شرایط اقتصادی مطلوب نیست، جرم باید بالا باشد. این فرض، فرض عمومی است و در سرتاسر تاریخ یافت می‌شود. دومین فرض نظری دربارهٔ ارتباط میان جرم و شرایط اقتصادی، مبنی بر ارتباط مستقیم یا مثبت است. این فرض دوم، به مجرمیت به‌عنوان بعدی از فعالیت اقتصادی بهنجار می‌نگرد و بنابراین، به همان شیوه‌ای افزایش یا کاهش می‌یابد که دیگر فعالیت‌های اقتصادی.

پژوهش‌های زیادی در مورد ارتباط میان جرم و شرایط اقتصادی وجود دارد. سرآغاز این پژوهش‌ها را می‌توان همزمان با ملی شدن آمار جرایم در فرانسه، در اوایل دهه ۱۸۰۰ با تلاش‌های کتله و گری برای نشان دادن ارتباط بین جرم و فقر، دانست. از آن زمان تا کنون، صدها پژوهش در مورد این موضوع در مورد ارتباط بین جرم و نوسانات اقتصادی، در اروپا و ایالات متحده آمریکا منتشر شده است. این فرض همگانی، که جرم با نوسانات اقتصادی مرتبط است، احتمالاً بر فرضی درباره رابطه میان جرم و بیکاری مبتنی است. لذا نابرابری اقتصادی و معضل جرم، با یکدیگر ارتباط علی و معلولی دارند. در پژوهشی که توسط گار^۱ انجام شد، مشخص شد که فقر و ثروت با وقوع جرم عام - نه فقط سرقت بلکه جرم‌های علیه اشخاص - همبستگی دارد. در لندن، استکهلم و ولز جنوبی جدید، از دهه ۱۸۴۰ تا دهه ۱۹۳۰، هم سرقت و هم تهاجم در دوران کساد اقتصادی افزایش یافت و هنگامی که شرایط اقتصادی بهتر شد، کاهش یافت (همان، ۱۶۳-۱۵۵). پس هم فقر و هم نابرابری، به طور قطع با بزهکاری به‌ویژه بزهکاری خشونت‌آمیز، همبستگی دارند. به عبارت بهتر، سطح نابرابری اقتصادی کلی در یک جامعه - یعنی شکاف بین ثروتمندترین و فقیرترین شهروند - تأثیری علی بر سطح جرم خشونت بار در آن جامعه دارد.

گرچه امیل دورکیم^۲، نابرابری اجتماعی را یک وضعیت انسانی بهنجار و ناگزیر تلقی می‌کند که با بیماری‌های اجتماعی مانند جرم همبسته نیست، مگر این که یک فروسختی هنجارها یا قواعد اجتماعی نیز وجود داشته باشد. ساترلند نیز رابطه بنیادهای اقتصادی و بزهکاری را مورد توجه قرار داده و به این نتیجه می‌رسد که عامل اقتصادی نقش اساسی در بروز بزهکاری ندارد. از نظر وی، فقر زمانی در بزهکاری ایفاگر نقش مهمی است که در کنار خود از یک سو برخوردار از رفتارهای جنایی و سرمشق‌های فاسد باشد و از سوی دیگر، فاقد نمونه‌هایی از رفتار ضدجنایی و انسان‌های نیکوکار و با تقوی و مردان شرافتمند باشد (کی‌نیا، پیشین: ۲۱۹).

1. Gurr
2. Emile Durkheim

در این میان، «انگلس» و «مارکس»، بدون آنکه به طور خاص رابطه فقر و جرم را بررسی کنند. با پایه‌گذاری مکتب تضاد، به گونه‌ای به ایده‌های مرتبط با رابطه فقر و جرم، صورت علمی بخشیدند؛ چون براساس این مکتب، اقتصاد زیربنای زندگی اجتماعی است و مابقی یعنی سیاست، حقوق و فرهنگ، همگی روبنا هستند. بنابراین مارکسیسم درتبیین جرم‌ها، اقتصاد را عامل اصلی می‌داند (وروایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

بحران‌های اقتصادی ناگهان تعدادی از اشخاص را از استقلال و حتی از ثروت، محروم و دچار وابستگی و فقر می‌سازد. تعداد بیشتری از اشخاص دچار چنین مشکلاتی می‌شوند. در میان این عده، بعضی در مقابل وسوسه‌های شیطنانی به قدری ضعیف هستند که یارای مقاومت با آنها را ندارند و نمی‌توانند خود را با اوضاع و احوال نوینی که برای آنها به وجود آمده است، تطبیق دهند؛ عنان قدرت را از دست می‌دهند و برای چاره‌جویی به جرایم سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، ولگردی و گدایی رو می‌آورند. قحطی و گرسنگی، این اشخاص را به نومیدی سوق می‌دهد. در نومیدی دست به شورش، ضرب و جرح و اهانت نسبت به نمایندگان قدرت عمومی و حافظان نظم می‌زنند (کی‌نیا، پیشین: ۱۸۷).

شرایط بد اقتصادی نه تنها به عنوان عاملی مؤثر در وقوع جرم است، بلکه حس افراد را در زمینه ارتکاب جرم، تغییر می‌دهد. برای مثال، دزدان حرفه‌ای که سرقت را شرافتمندانه‌تر از کلاهبرداری و تقلب می‌دانند، مدعی‌اند از دزدان می‌دزدند (بخارایی، ۱۳۸۶: ۳۲۴). همچنین مشکلات اقتصادی، یک فضای ناامنی در خانواده‌ها ایجاد می‌کند، زیرا فردای مبهم و نامعین بر سیستم روانی کودکان فشار آورده و اثر نامطلوب می‌گذارد. احساس ناامنی و ابهام، مولد ناپایداری و در نتیجه ناسازگاری است. بزهکاری ناشی از عدم تعادل و بروز اختلال در منش است. فقر اقتصادی مانع از رشد عقلی می‌شود و در نتیجه به طور غیرمستقیم در هوش اثر می‌گذارد. فاووز بوتونیه، مدیر آزمایشگاه روانشناسی بالینی در دانشگاه پاریس، درباره بهره هوشی کودکان سیاه‌پوست امریکایی در ایالات متحده امریکا، تحقیقی به عمل آورده است و به این نتیجه رسید که این کودکان در مقام مقایسه با کودکان سفیدپوست هم‌سن خود، از بهره هوشی پایین‌تری برخوردارند. در این مقایسه، باید به یاد داشت که شرایط اقتصادی خانواده‌های سیاه‌پوست به مراتب پایین‌تر از خانواده‌های سفیدپوست بوده است. لذا تغییرات سطح اقتصادی، تغییرات سطح هوش را در پی داشته است (کی‌نیا، پیشین: ۱۹۶).

به طور کلی، به نظر می‌رسد که عوامل اقتصادی در ارتکاب جرایم تأثیر غیرمستقیم دارد. فقر مستقیماً عامل جرم نیست، ولی به طور غیرمستقیم ممکن است استعداد بزهکاری را تقویت نماید؛ زیرا فقر ممکن است مانع از رشد طبیعی افراد شود و از سوی دیگر ناراحتی

و بی‌نظمی و اختلال خانواده را دامن می‌زند و موجب بروز ستیزه‌جویی و انحرافات می‌گردد که به نوبه خور بروز جرایمی را تسهیل نماید. بر همین اساس، پروفیسور لئوته معتقد است: «هیچ یک از روش‌های علمی جدید، وجود یا عدم وجود همبستگی نزدیک بین سطح زندگی و بزهکاری را ثابت نکرده‌اند. تأثیر عامل اقتصادی را، اگر وجود داشته باشد، در وضع فعلی جرم‌شناسی، نمی‌توان به تنهایی و مجرد از سایر عوامل سنجید» (همان، ۱۹۷).

۲.۲. علت‌یابی اقتصادی جرم در نظریه فشار:

منشأ اغلب جرم‌هایی که در جامعه ارتکاب می‌یابد، به این دلیل است که افراد برای به دست آوردن ارزش‌هایی مانند ثروت و موقعیت مالی بهتر تلاش می‌کنند، ولی از طریق ابزارهای مشروع نمی‌توانند آن را کسب کنند، بنابراین به شیوه‌های نوینی برای به دست آوردن ثروت روی می‌آورند. سوداگران ممکن است، شکل‌های متفاوتی از جرم یقه‌سفید را که مستلزم تقلب و تدلیس است، طرح‌ریزی کنند یا در مورد مالیات بر درآمد خود به تقلب متوسل شوند. امکان دارد کارگران از محل استخدام خود به‌طور منظم سرقت کنند. افراد فقیر ممکن است عملکردهای غیرقانونی مانند قماربازی، روسپی‌گری یا خرید و فروش مواد مخدر را گسترش دهند یا مرتکب سرقت شوند. در همه این موارد، فرد اهداف مورد نظر خود را از طریق ابزارهای تأیید نشده جستجو می‌کند (ولد و دیگران؛ پیشین: ۲۲۲).

به دیگر سخن، انسانها ذاتاً منحرف نیستند، بلکه در اثر فشار به سوی جرم کشیده می‌شوند. فشار ناشی از آمال و آرزوها از یک سو و عدم امکان دستیابی به آنها از طرق قانونی از سوی دیگر. علت این امر، آن است که ساختار اجتماعی جامعه به ترتیبی است که بی‌عدالتی اقتصادی جنبه جرم‌زایی به خود می‌گیرد. رابرت مرتون^۱، تنش ناشی از شکاف بین آمال و آرزوهای قانونی و وسایل دستیابی به آنها را «تئوری فشار»^۲ می‌نامد. وی، نابهنجاری را به عنوان یک شکاف و جدایی میان آن اهداف و ابزارها به عنوان نتیجه راهی که جامعه بر آن اساس ساختار بندی شده مثلاً با تمایز طبقاتی، مجدداً، توصیف می‌نماید. از این رو انحراف را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از یک ساختار اجتماعی تشریح کرد که در درون آن، آرزوهای متوقف شده از نظر فرهنگی و ابزارهای اجتماعی ساختار بندی شده، از یکدیگر جدا هستند. به بیانی دیگر، انحراف محصول نابهنجاری است. براساس همین دیدگاه، والتر میلر نیز معتقد است: «جوانان قشر پایین جامعه با احساس شکاف عمیق میان خود و امکانات بیشتر مرتکب

1. Robert King Merton
2. Strain Theory

جرم می‌شوند، زیرا این طبقه در آرزوی یک زندگی خوب، دستیابی به امکانات بهتر را غیرممکن می‌داند و خواه ناخواه به سوی انواع جرم‌ها کشیده می‌شود» (باقری، ۱۳۸۹: ۶۸).
لذا می‌توان این‌گونه تفسیر نمود که نظریه‌های فشار می‌گویند، افراد ناتوان همان چیزهایی را می‌خواهند که افراد توانمند، ولی درمی‌یابند که این چیزها را از طریق ابزارهای مشروع نمی‌توانند به دست آورند. بنابراین، برخی از آنها تلاش می‌کنند این چیزها را از طریق فعالیت‌های مجرمانه به دست آورند. از این دیدگاه، به نظر می‌رسد که نظریه‌های فشار، پرسش‌های نگران‌کننده‌ای برای سیاست عمومی عنوان می‌نمایند، که آیا نباید به جامعه به خوبی گوشزد نمود که فرصت‌های مشروع برای به دست آوردن این تقاضاها را برای افراد ناتوان همانند افراد توانمند فراهم آورد؟ (همان، ۲۴۴).

با توجه به مطالب مبحث قبل (جرم و وضعیت بد اقتصادی)، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که رفتار گروه‌های مجرمانه، حاصل روش‌های رایج فرهنگی و عدم دسترسی گروه‌ها به راه‌های نهادینه شده برای رسیدن به هدف‌ها است. فقر به تنهایی عامل جرم نیست، بلکه اگر افراد فقیر، شیفته رسیدن به ارزش‌های مورد تأیید اعضای جامعه باشند و برای رسیدن به آن با کسانی وارد رقابت شوند که فرصت‌های مشروع را به میزان بیشتری در اختیار دارند، به انجام رفتارهای ضد اجتماعی دست می‌زنند و این یک امر طبیعی است (بخارایی، پیشین: ۴۶۰).

۳. ابعاد جرم‌زایی قانون هدفمندسازی:

هر نظم اقتصادی و اجتماعی، به سبب ابعاد و آثار آن بر جامعه، بسترهای متفاوتی را برای ارتکاب جرایم فراهم می‌آورد. بزهکاری مانند هر پدیده دیگر اجتماعی، ناشی از شرایط جسمانی و حتی طبیعی است. اما قبل از همه بوسیله تظاهراتی که می‌کند، قدرت مخصوصی که در هر زمان دارد، محیط جغرافیایی که در آن رشد می‌یابد، تغییرات تاریخی که در بوجود آوردنش مؤثر است، دگرگونی که در انگیزه‌های مختلف روی می‌دهد و تحولی که در عوامل پدیده آورنده آن حاصل می‌گردد، شناخته می‌شود. این پدیده در تحت کلیه جنبه‌های گوناگون مذکور، همیشه بوسیله قوانینی بیان می‌شود که «قوانین عمومی تقلید» نام دارد.

گابریل تارد (قاضی فرانسوی)، با بررسی طبیعت جنایت‌های مختلف، تقلید را علت واقعی و اساسی وقوع جرایم اجتماعی اعلام کرد و دامنه آن را تا آن جا وسعت بخشید که

جامعه بدون تقلید را غیر قابل تصور دانست (پیکا، ۱۳۸۹: ۶۷). وی بر اساس قوانین سه‌گانه تقلید (که وجه مشترک آنها یادگیری، الگوبرداری و فراگیری است)، انسان را محصول فرآیند محیط پیرامون خود می‌داند. در قانون سوم از قوانین تقلید، بزهکاری نوعی فعالیت اجتماعی قلمداد می‌شود که مانند هر فعالیت اجتماعی، تابع تحولات علمی، اقتصادی و فرهنگی است و با تغییر شرایط اجتماع، جرم هم ممکن است تغییر ماهیت بدهد و مجرمین هم شیوه و نوع ارتکاب جرم‌شان را تغییر می‌دهند.

در واقع، بزهکاری تابع تحول جوامع است. چند برابر شدن کالاهای مصرفی، افزایش نابرابری‌ها- حتی اگر سطح زندگی فقیرترین افراد، بهتر شده باشد- اینها از عواملی می‌باشند که گسترش فعالیت‌های بزهکارانهٔ پراکنده یا سازمان‌یافته را هموار می‌کند (همان، ۱۱۷). به عنوان مثال، زمانی که دریافت کالا با استفاده از دفترچه جیره‌بندی یا کوپن بود، عده‌ای از مجرمین به جعل و سرقت کوپن روی آوردند و قانونگذار ناچار به وضع قانون جعل کوپن گردید، و یا با فراگیر شدن استفاده از دستگاه‌های خودپرداز، نوع جدیدی از سرقت رایج شده است؛ سارقین با نصب دوربین در بالای این دستگاه‌ها و ثبت اطلاعات کارت‌های اعتباری، اقدام به برداشت از حساب‌های مردم می‌نمایند. لذا با ورود هر فناوری، مصلحت و سیاست در زندگی اجتماعی، آثار جرم‌شناختی آن هم باید مدنظر قرار گیرد.

پس از تبیین رابطه میان جرم و شرایط اقتصادی با تکیه بر رویکرد علت محور، لازم است سیاست هدفمندی یارانه‌ها به عنوان یک سیاست اقتصادی که با زندگی قشر عظیمی از مردم پیوند خورده است، مورد بررسی قرار گیرد. در واقع جرم به عنوان یک پدیده انسانی و اجتماعی، از تمام ابعاد زندگی انسان تأثیر می‌پذیرد. در این میان، سیاست‌های اقتصادی دولت نیز بنا بر اثری که بر روی زندگی اقشار مختلف مردم می‌گذارد، اثرات مستقیم و غیرمستقیمی بر مدل کلی بزهکاری خواهد داشت. این سیاست‌ها، از یک سو زمینه جرم-زایی برخی از جرایم را کاهش داده و از سوی دیگر بستر ارتکاب جرایم جدید و طیف جدیدی از بزهکاران و بزه‌دیدگان را فراهم می‌آورد.

با حذف یارانه از کالاهای اساسی و پرداخت نقدی آن نیز، جرایم جدیدی به سیاهه جرایم اضافه شده و دستگاه عدالت کیفری را مستأصل نموده است. از سوی دیگر افراد جدیدی در معرض بزه‌دیدگی قرار گرفته‌اند که حمایت از آنها، راهکارهای منطقی‌تری را طلب می‌کند. در ادامه به تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم هدفمندی یارانه‌ها بر مسئله بزهکاری و به برخی از پیامدهای جرم‌شناختی این قانون اشاره می‌شود.

۱.۳. تأثیر غیرمستقیم بر بزهکاری:

۱.۱.۳. افزایش نابرابری و کاهش رفاه خانوارها:

در ارتباط با علل جرم، اقتصاددانان به بررسی علل اقتصادی جرم پرداختند که از جمله آن، می‌توان به مطالعات و بررسی‌های ارلیچ (Ehrlich، ۱۹۷۳: ۵۲۶-۵۲۱) و براش (Brush، ۲۰۰۷: ۲۶۸-۲۶۴) اشاره کرد. این محققان رابطه میان نابرابری درآمدی و نرخ انواع جرم را بررسی نموده و نتیجه گرفته‌اند، در مناطقی که نابرابری درآمدی بیشتر است، انگیزه اقتصادی قوی‌تری برای ارتکاب انواع جرایم وجود دارد. از همین رو است که «کارلن» در این زمینه، می‌گوید: «افزایش شدید نابرابری و ثروت، با افزایش شمار زندانیان همراه بوده است... این مسأله چندان تعجب‌آور نیست. زندان‌ها برای هر مقصودی که درست شده باشند، همواره شمار زیادی از فقرا، بیکاران، از کار افتادگان را در خود جای داده‌اند» (والک لیت، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

جرم‌شناسان معتقدند، که نابرابری درآمد در جوامع مختلف، هم تولید فشار می‌کند و هم باعث افزایش میزان جرم در آنها می‌شود، زیرا شکاف عمده بین فقیر و غنی، کینه‌توزی و عدم اعتماد را به وجود می‌آورد و چنین وضعیتی، سرانجام به خشونت و جرم می‌انجامد. در جوامعی که در آنها نابرابری درآمد افزایش یافته است، یک نوع حقارت و سرافکنندگی در افراد کم‌درآمد ایجاد می‌شود که این عامل باعث انگیزه‌های مجرمانه در برخی از این افراد خواهد شد. «روانشناسان یادآوری کرده‌اند که در چنین شرایطی، مردان جوان نسبت به وضعیت خود نگران خواهند شد و در نتیجه نسبت به افرادی که از وضعیت مطلوبی برخوردارند، حسادت خواهند ورزید. چنانچه آنها نسبت به استفاده از شیوه‌های پرخاشگرانه و مخاطره‌آمیز در رقابت‌های اجتماعی ناتوان باشند، شانس کمتری برای موفقیت‌های آینده خواهند داشت. به همین دلیل اکثر این افراد، مرتکب جرم و خشونت می‌شوند. در نتیجه این احساس محرومیت، باعث به‌وجود آمدن احساس بی‌عدالتی و نارضایتی می‌شود و عدم اعتماد را در آنها پرورش می‌دهد. در نتیجه شانس پیشرفت آنها از طریق معیارهای مشروع مسدود می‌شود و احساس ناتوانی را به‌وجود می‌آورد که دشمنی و پرخاشگری و سرانجام خشونت را به دنبال خواهد داشت» (باقری، پیشین: ۷۰-۶۹).

این نکته کاملاً روشن است که اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، اثرات مستقیمی بر توزیع درآمد بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه یارانه‌ها به صورت برابر میان همه گروه‌های درآمدی توزیع شده است، می‌توان نتیجه گرفت که بازتوزیع درآمد به نفع دهک‌های پایین درآمدی و به زیان دهک‌های بالای درآمدی خواهد بود. در واقع انتظار می‌رود در اثر اجرای این قانون، بخشی از درآمد اقشار بالای درآمدی به اقشار پایین منتقل

شود. این امر به این معنا است که اجرای این سیاست، توزیع درآمد را به نفع اقشار کم‌درآمد تغییر داده و به تبع آن رفاه نسبی آنان را نسبت به اقشار پر درآمد بهبود خواهد بخشید. اما به وضوح آنچه برای گروه‌های پایین درآمدی مهم‌تر است، وضعیت رفاه آنان به صورت مطلق است. در واقع، اینکه وضعیت آنها نسبت به گروه‌های بالای درآمدی چه تغییری نموده است، اهمیت کمتری نسبت به این موضوع دارد که وضعیت آنان نسبت به شرایط قبل از اجرای قانون، چه تغییری کرده است.

طبق ماده ۱ قانون هدفمندی، بهای حامل‌های انرژی (برق، گازوئیل، بنزین، گاز و نفت) افزایش یافته است. این افزایش، گذشته از بالا بردن هزینه خانوارها در بخش هزینه‌های سوخت، برق، آب، گاز و ترابری، به افزایش بهای کالاها و خدمات خواهد انجامید. در زمینه تورم برآمده از هدفمندسازی یارانه‌ها، پیش‌بینی‌هایی شده است. بانک مرکزی، مرکز پژوهش‌های مجلس و مرکز پژوهش‌های وزارت بازرگانی، تورم برآمده از اجرای این قانون را به ترتیب ۲۹/۵، ۵۲/۶ و ۱۹/۳ پیش‌بینی کرده‌اند (عمرانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶). لذا خانوارها باید علاوه بر اینکه بخشی از یارانه نقدی خود را صرف پرداخت هزینه آب، برق، سوخت، نان و غیره که قیمت آنها افزایش یافته است، نمایند، بخشی دیگر را نیز باید به دلیل افزایش قیمت سایر کالاها که از اجرای این قانون ناشی شده است، صرف نمایند. فرآیند افزایش تدریجی قیمت‌ها، میزان هزینه‌های گروه‌های پایین درآمدی را به مرور افزایش خواهد داد. اکنون سوال این است که آیا یارانه نقدی اقشار کم‌درآمد، در نهایت کفاف افزایش هزینه‌ها را خواهد داد؟

باید توجه داشت که افزایش تورم عموماً به اقشار کم‌درآمد، بیش از اقشار پر درآمد زیان خواهد رساند. در واقع هرچه اثرات تورمی اجرای قانون یارانه‌ها بیشتر باشد، دهک‌های درآمدی بیشتری خود را در معرض کاهش سطح رفاهی خواهند دید. در واقع نه تنها ممکن، بلکه محتمل است که تورم آن‌قدر افزایش یابد که افزایش هزینه‌های خانوارهای کم‌درآمد، از یارانه نقدی آنان پیشی بگیرد و در نتیجه وضعیت رفاهی آنان را به صورت مطلق نه تنها بهبود نبخشد، بلکه بدتر نیز کند.

این وضعیت، اساساً آسیبی به طبقه مرفه وارد نمی‌کند، زیرا تمکن مالی و نیز قدرت انعطاف و سازگاری اقتصادی این طبقه، سپر بلای آن است. «به‌عنوان مثال، کارخانه‌داری که با اجرای هدفمندی، با افزایش قیمت برق و مواد اولیه مواجه شده است، بر قیمت محصولات خود می‌افزاید و بالا رفتن هزینه‌ها را جبران می‌کند. اما طبقه متوسط، که عمدتاً بر پایه درآمدهای ثابت مانند حقوق کارمندی و کارگری امرار معاش می‌کند، عاجز از این بالانس ثانویه خواهد بود و در فقدان یارانه‌ها، فقیرتر خواهد شد و بدین ترتیب طبقه متوسط عملاً

در آستانه نابودی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در شرایط تورم رکودی، تداوم بحران اقتصادی و نبود زیرساخت‌های لازم، هدفمندی یارانه‌ها نه تنها وضعیت توزیع درآمد را بهبود نخواهد داد، بلکه حتی باعث می‌شود که طبقات آسیب‌پذیر جامعه را تحت فشار قرار دهد و منجر به بدتر شدن وضعیت رفاهی آنها شود» (دادگر و نظری، ۱۳۹۰: ۳۳۷).

۲.۱.۳. بیکاری:

تراویس هیرشی^۱، در نظریه کنترل بزهکاری^۲ که بیشتر صبغه جامعه‌شناختی دارد، معتقد است اعمال بزهکارانه زمانی اتفاق می‌افتد که پیوند یا اتصال فرد با جامعه ضعیف یا شکسته می‌شود. وی بر این باور است که برای بزهکار شدن فرد نیازی به عوامل انگیزشی نیست؛ تنها عامل مورد نیاز، فقدان کنترل است که به فرد این آزادی را می‌دهد که فواید جرم را نسبت به هزینه‌های آن عمل بزهکارانه سبک - سنگین کند. دیدگاه هیرشی دایر بر اینکه چرا افراد با هنجارهای اجتماعی، انطباق یا انحراف پیدا می‌کنند، مشتمل بر چهار متغیر است: وابستگی، تعهد، درگیر بودن و اعتقاد (جوآنمرد، ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۰۶). در این میان، منظور هیرشی از «درگیر بودن»^۳، همان دخالت در فعالیت‌های متعارف است. او معتقد است که اگر فرد، در فعالیت‌های متعارف درگیر شود، وقتش به قدری گرفته می‌شود که نمی‌تواند به رفتار انحراف‌آمیز کشیده شود. این نگرش، منبعت از همین تفکر است که «دست بیکار، گلوگاه شیطان است»^۴.

لذا بیکاری پرمعناترین شاخص بحران اقتصادی در مطالعات جرم‌شناختی است؛ چرا که فرد را از جامعه فعال بیرون می‌راند و او را حاشیه‌نشین و غیر اجتماعی می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۰: ۲۲۴-۲۲۳). علاوه بر آن، موجب از دست رفتن فرصت‌های درآمدی برای نیروی کار شده و هزینه‌های فرصت مشارکت در اعمال مجرمانه را کاهش می‌دهد که این مسئله می‌تواند انگیزه ارتکاب جرم و از طریق آن نرخ جرم را در جامعه افزایش دهد. فلیشر^۵، با بررسی رابطه میان نرخ جرم و شرایط بازار کار، نتیجه می‌گیرد رابطه مستقیمی میان نرخ جرم و جنایت و بیکاری جوانان بالای ۱۶ سال وجود دارد (مداح، ۱۳۹۰: ۸۲).

هدفمندسازی یارانه‌ها و افزایش بهای حامل‌های انرژی و نهاده‌های تولید، به تورم برآمده از فشار هزینه خواهد انجامید که در پی آن، بخش عرضه با تنگنا روبه‌رو می‌شود. تنگناهای

1. Travis Hirschi
2. Control Theory of Delinquency
3. Involvement
4. Idle Hands Are The Devil's Workshop
5. Fleisher

این بخش می‌تواند مایه کاهش رشد اقتصادی و افزایش بیکاری شود. بیکاری را می‌توان مادر تمام بیماری‌های اجتماعی دانست. بیکاران آمادگی زیادی دارند تا در شرایط فشار و اضطراب به انواع جرایم اجتماعی مانند دادرست‌های غیرقانونی و سرقت روی آورند.

اینک، با توجه به اینکه در گزارش منابع رسمی، وجود رکود در کشور و افزایش بیکاری در سالهای آینده پذیرفته شده است، می‌توان پیش‌بینی کرد که دست‌کم در نخستین سال - های اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها، بیکاری کاهش نخواهد یافت (مداح، ۱۳۹۰: ۱۹۶). در جدیدترین آمار منتشر شده توسط مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری کل کشور در تابستان ۹۱، ۱۲/۴ اعلام شده است که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، ۱/۳ افزایش را نشان می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱: ۹). حضور سالانه‌ی هزاران نفر به بازار کار، فشار شدیدی است که اقتصاد ایران ناگزیر از تحمل آن است. لذا ناگزیر باید چاره‌ای برای انبوه بیکاران اندیشید. به دلیل افزایش عرضه نیروی کار بر تقاضای نیروی کار، سطح دستمزدها کاهش می‌یابد که هر دو راه به یک نتیجه منتهی می‌شود و آن چیزی نیست جز کاهش قدرت خرید و افزایش فقر.

با توجه به اینکه در طول چند سال اخیر، میزان تورم اقتصادی به شدت افزایش یافته است، نرخ رشد بیکاری به نحو نگران‌کننده‌ای بالا رفته و گرانی کالاها و خدمات به‌عنوان بزرگ‌ترین مشکل افراد و خانواده‌ها به‌شمار می‌آید، بنابراین جا دارد که پدیده مجرمانه (به‌خصوص جرائمی که ارتباط لاینفک و مستقیم با مسائل اقتصادی دارند) فقط از حیث مفهوم مجرد قانونی ملاحظه نشوند، بلکه در برخورد با اینگونه جرائم، بایستی علل و عوامل ارتکاب آنها نیز که در واقع رشد نقدینگی، افزایش تورم، گرانی کالاها و خدمات و بیکاری فزاینده است، مورد ملاحظه قرار گیرند.

۲.۳. تأثیر مستقیم بر بزهکاری:

۱.۲.۳. سرقت:

شرایط اقتصادی جامعه، بدون شک یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر نوع و میزان جرائم می‌باشد. در جهان امروز که با چالش‌های زیادی در زمینه اقتصادی روبرو است، تأثیر این عامل به قدری زیاد است که می‌تواند سایر مشکلات را در یک جامعه، تحت تأثیر قرار دهد. فلیشر، به عنوان اولین اقتصاددانی که به تحلیل اقتصادی موضوع جرم و جنایت پرداخت، نقش درآمد بر تصمیم‌گیری افراد در زمینه اقدام به جرم را بررسی کرده است. وی بیان می‌کند: «نظریه اساسی در زمینه تمایل افراد کم‌درآمد به جرم، این است که کم بودن درآمد،

موجب افزایش هزینه نسبی اختصاص زمان به کارهای قانونی می‌گردد» (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۴۵).

به عبارت دیگر، در صورتی که جامعه از حیث اقتصادی در رفاه باشد، مطمئناً جرایمی نیز که ریشه در فقر و مشکلات مالی افراد دارند، کمتر به وقوع خواهند پیوست و در مقابل تردیدی نیز وجود ندارد که هرچه شرایط اقتصادی اجتماع از وضع نامطلوب‌تری برخوردار باشد، در واقع زمینه‌های ارتکاب جرائم مرتبط با معضلات مالی به حداکثر رسیده در نتیجه به میزان این‌گونه جرائم افزوده خواهد شد. یک مجرم عقلایی، در واقع به هزینه فرصت جرم در جامعه پاسخ می‌دهد و اوضاعی که هزینه فرصت جرم را در جامعه کاهش می‌دهد، زمینه مناسبی برای انواع بزهکاری‌ها مانند سرقت و خشونت‌ورزی در جامعه فراهم می‌کند (مداح، پیشین، ۱۹۲).

بررسی‌های یک تحقیق نشان داده است، افزایش نابرابری و افزایش نسبت جوانان در جامعه، دارای اثر افزایشی بر میزان سرقت اتومبیل بوده و در بررسی و برآورد مدل سرقت از اماکن نیز، تقریباً نتایج مشابهی نشان می‌دهد، به نحوی که افزایش نابرابری و میزان جوان بودن جامعه اثر مثبت و معنی‌داری بر جرم سرقت دارد (حسینی‌نژاد، پیشین، ۷۵-۷۴). از سوی دیگر، افزایش بیکاری، همراه با افزایش تنگناهای درآمدی بیکاران سبب می‌شود که بزهکاران بالقوه، انگیزه بیشتری برای دست زدن به بزه‌هایی مانند دزدی پیدا کنند. دزدی برای بیکاران (بی‌درآمد)، فرصتی درآمدی شمرده می‌شود که به کمک آن، کمبودهای درآمدی را جبران کنند و نیازهای بنیادی را برآورند (مداح، پیشین، ۱۹۴).

فرمانده نیروی انتظامی در حاشیه همایش تخصصی رؤسای پلیس امنیت اخلاقی، به خبرنگاران گفت: «نوسانات اقتصادی اخیر و افزایش قیمت‌ها، موجب بیشتر شدن سرقت‌های خرد در کشور شده است»^۱. این در حالی است که عضو هیئت رئیسه کمیسیون اجتماعی مجلس نیز، درباره افزایش ۲۰ درصدی جرائم خرد، طی آبان ماه ۹۱ گفت: «عواملی نظیر مشکلات اقتصادی ناشی از آزادسازی قیمت‌ها، نوسانات بازار ارز و طلا و همچنین معضلات شهری می‌تواند از مهم‌ترین دلایل بروز جرائم خرد باشد». وی افزود: «با توجه به اینکه آمار ارتکاب جرائم خرد در کشور در آبان ماه جاری رشد ۲ برابری نسبت به ماه گذشته داشته است، می‌توان تأثیرات مواردی نظیر کاهش سطح اشتغال و تعدیل نیروها در واحدهای صنفی و تولیدی به خاطر مشکلات اقتصادی، معضلات شهری و نوسانات بازار طلا و ارز را در

۱. تأثیر نوسانات اقتصادی بر افزایش آمار جرایم، سایت خبری تحلیلی شفاف، کد خبر: ۱۵۲۲۶۸، تاریخ انتشار: ۱۳ آذر ۱۳۹۱.

این زمینه تأثیرگذار دانست. همچنین معضلاتی نظیر افزایش آمار اعتیاد و طلاق را از دیگر عوامل تأثیرگذار در بروز جرائم خرد است.» وی تصریح کرد: «عوامل یاد شده دارای تأثیرگذاری درازمدت در زمینه افزایش جرائم خرد هستند که باز هم می‌توان ریشه آنها را در مسائل اقتصادی دانست» (روزنامه سرخاب، ۱۳۹۱: ۱).

گرچه آمار و ارقام روشنی از سوی نهادهای ذی‌ربط در خصوص نرخ جرایم و از جمله جرم سرقت ارائه نمی‌شود، ولی اظهارنظرهای گاه و بیگاه دولتمردان، مبین این نکته است که آزادسازی قیمت‌ها و تورم ناشی از هدفمندی یارانه‌ها، فشارهای اقتصادی را بر اقشار آسیب‌پذیر بیشتر کرده و در چنین شرایطی، روی آوردن به ارتکاب جرم و بخصوص سرقت-های خرد مانند سرقت تلفن همراه، دور از ذهن نیست.

۲.۲.۳. کلاهبرداری رفاهی:

منظور از کلاهبرداری رفاهی، فریب دادن نهادهای دولتی برای اخذ امتیازهای رفاهی بیشتر است (وایت و هینس، ۱۳۸۶: ۱۵۱). اگر فرد فکر کند که در موقعیت اقتصادی مغلوب یا پایین باقی خواهد ماند و امکان ترقی و تغییری در جایگاه اجتماعی وی، پیش نخواهد آمد و به عبارت دیگر فکر کند در موقعیت اقتصادی ثابت باقی خواهد ماند، این تفکر او را سوق می‌دهد به این که راهکاری برای این وضعیت خود بیابد. یکی از این پاسخ‌ها ارتکاب جرم و تشکیل خرده‌فرهنگ مجرمانه و انتخاب وسایل مجرمانه برای دستیابی به اهداف است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۷۴).

برخلاف تحلیل‌های علت‌شناختی گذشته، عده‌ای از نویسندگان معاصر، ارتکاب جرم کلاهبرداری را با «نظریه فرصت جرم»^۱ تبیین می‌کنند. این نظریه، نسبت به نقش شخصیت در گذر از اندیشه به فعل، بی‌اعتنا است و افزایش میزان کلاهبرداری در وضعیت کنونی را، با رشد و توسعه قابل توجه فرصت‌های کلاهبرداری توجیه می‌کند (گسن، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

افرادی که در سطوح پایین‌تر نردبان اقتصادی-اجتماعی قرار دارند، به احتمال زیاد فرصت‌های محدود شده بیشتری را نسبت به آنانی که از خانواده‌های ثروتمند یا مرفه هستند، تجربه خواهند کرد. به عنوان نمونه، یکی از شرایط متقاضیان دریافت مسکن مهر در شهر تهران، سابقه سکونت ۵ساله متقاضیان بود تا بتوانند از مسکن مهر شهرهای جدید اطراف تهران استفاده کنند. اما در ابتدای ثبت نام مسکن مهر، مدارکی که ثابت می‌کرد

1. Crime opportunity theory

متقاضیان شرایط مسکن مهر را دارند، به راحتی با جعل یک اجاره نامه قابل دسترس بود و تعداد قابل توجهی توانستند با جعل مدارک، برای مسکن مهر ثبت نام کنند. سرانجام دولت در سال جاری اعلام کرد که اجاره‌نامه را برای احراز شرایط ۵ سال سکونت، قبول ندارد و باید مدارکی از جمله شناسنامه فرزند، برای اثبات سکونت ارائه شود و بدین ترتیب بخش قابل توجهی از متقاضیان در آستانه تحویل واحدها حذف شدند (روزنامه ابتکار، ۱۳۹۱: ۴).

براساس بند الف ماده ۷ قانون هدفمندی، پرداخت یارانه نقدی بر اساس میزان درآمد خانوار و به سرپرست خانوار پرداخت می‌شود. طبق آیین نامه اجرایی ماده ۷ قانون هدفمندی، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی موظف است با استفاده از پایگاه، نسبت به گروه-بندی خانوارهای جامعه هدف با توجه به میزان درآمد خانوارها اقدام کند (ماده ۵ آیین‌نامه). بر این اساس، قبل از آغاز اجرای قانون، این وزارت خانه با استناد به پرسشنامه های جمع-آوری شده در مرکز آمار ایران، که حاوی اطلاعات اقتصادی خانوارها بود و نیز نتایج راستی آزمایی، اقدام به طبقه‌بندی خانوارها در قالب سه خوشه درآمدی نمود. این ایده، که در نیمه دوم سال ۸۸ تا پای اجرا نیز رفت، به دلیل اعتراضاتی که با اعلام سه خوشه اول، دوم و سوم پدید آمد، از دستور کار خارج شد؛ چرا که ایرادهای بسیاری بر آن وارد بود و مشکلات فراوانی ایجاد می‌کرد. از جمله اینکه اغلب حقوق بگیران دولتی را که درآمدهای کاملاً مشخص داشتند در خوشه سوم (خوشه محروم از یارانه نقدی) قرار داده بود و برخی سرمایه داران بزرگ را در خوشه اول و دوم. با وجود این، دولت‌مردان در نهایت اعلام کردند که به «همه درخواست‌کنندگان» به طور مساوی یارانه نقدی پرداخت خواهند کرد (واعظ، ۱۳۹۰: ۱).

این نحوه ارزیابی درآمد خانوارها، که به نظر می‌رسد مبتنی بر اطلاعات خام ناشی از پرسشنامه‌ها باشد، باعث می‌شود تا کسانی که فکر می‌کنند در حول و حوش میانه درآمدی جامعه هستند، به شدت تلاش کنند تا با کم اظهاری دارایی‌ها و میزان درآمدشان، بتوانند در گروه دریافت کننده یارانه قرار بگیرند. در سرشماری‌ای که در سال ۱۳۹۰ انجام شد، هنگامی که مأموران جمع‌آوری آمار از خانوارها درباره مالکیت دارایی‌ها (مسکن، خودرو و تجهیزات) می‌پرسیدند، احتمال این که جوابی صحیح دریافت کنند، کمتر بود. چرا که هر کس می‌کوشد با کم اظهاری درباره دارایی‌اش، خود را در واجد دریافت یارانه و خدمات دولتی قلمداد کند. علاوه بر این، انگیزه های غلطی برای داشتن درآمد کمتر یا پس انداز کمتر با امید دریافت یارانه نقدی به وجود آمده است.

یا در مواردی مشاهده می‌شود که افراد برای افزایش تعداد اعضای خانوار و دریافت یارانه بیشتر، اقدام به جعل شناسنامه می‌نمایند و یا گاهی با اخذ هویت مجعول از طریق خرید

شناسنامه، در صدد فریب دولت برمی‌آیند.^۱ جعل اجاره‌نامه منزل نیز، اقدامی فریبکارانه از جانب برخی افراد، در همین راستا است. این‌گونه جرایم تزویرآمیز را می‌توان از ابعاد مختلف تحلیل کرد. زیرا مجموعه‌ای از عوامل مانند بیکاری، نوع نظام اقتصادی و یا حتی فرهنگ جاری در ارتکاب این‌گونه جرایم، نقش دارند. در سطح خرد، پژوهشگران بر عوامل فرصت‌ساز، وضعیت اقتصادی مرتکب یا ویژگی‌های روان‌شناختی مرتکبان، تأکید می‌کنند (گسن، ۱۳۸۹، ۱۰).

۳.۲.۳. احتکار کالا:

از نظر حقوقی، احتکار^۲ عبارت است از این که کسی کالای مورد احتیاج و ضروری عامه را زیاده از مصرف خود داشته و برای جلوگیری از فروش به دولت یا مردم، پنهان کند (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۵). راجع به احتکار، قوانین مختلفی به تصویب رسیده است که برخی از آنها نسخ شده‌اند و تعاریف مندرج در آن، نمی‌تواند ملاک قرار گیرد. آخرین قانون لازم‌الاجرائی که مبادرت به تعریف احتکار نموده است، قانون نظام صنفی کشور، مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ می‌باشد که در ماده ۶۰ آن، احتکار اینگونه تعریف شده است: «احتکار؛ عبارت است از نگهداری کالا به صورت عمدۀ با تشخیص مراجع ذی‌صلاح و امتناع از عرضه آن به قصد گران‌فروشی یا اضرار به جامعه پس از اعلام ضرورت عرضه از طرف وزارت بازرگانی یا سایر مراجع قانونی ذی‌ربط».

احتکار در دوره گسترش و توزیع کالا ایجاد می‌شود. در این مرحله تقاضا برای کالا در حال افزایش است و عرضه کنندگان جدید وارد بازار می‌شوند. اگر فرآیند توزیع یک روند سالم را طی کند، توزیع در شرایط رقابت کامل و آزاد انجام می‌شود. حال اگر ایجاد عدم اطمینان توسط عرضه‌کننده، موجب شود که مصرف‌کننده تصور نماید که کالا در آینده به دستش نخواهد رسید یا حداقل با دشواری بیشتری برای تهیه آن روبه‌رو خواهد گشت، به

۱. رئیس پلیس آگاهی استان یزد اعلام کرد، در پی دریافت اطلاعاتی مبنی بر این که شخصی خارجی با استفاده از اسناد جعلی هویتی و افتتاح حساب بانکی اقدام به دریافت یارانه نقدی می‌کند، کارآگاهان اداره مبارزه با جعل و کلاهبرداری تحقیقات خود را برای دستگیری متهم آغاز کردند. با بررسی‌هایی که از حساب بانکی متهم به عمل آمد مشخص شد، هویت اصلی صاحب حساب، جعلی بوده است. متهم که ابتدا خود را یک ایرانی معرفی کرده بود، مشخص شد تبعه خارجی بوده که در بازرگانی‌ها به جرم خود اعتراف کرد و گفت: «با خرید شناسنامه در یکی از شهرستان‌ها و تعویض عکس صاحب شناسنامه و مراجعه به اداره ثبت احوال موفق به دریافت کارت ملی با هویت صاحب شناسنامه و عکس خود شدم و به همین روش توانستم شناسنامه و کارت ملی با هویت ایرانی برای همسر و فرزندم تهیه کنم» (به نقل از: سایت تابناک، ۱۳۹۰/۶/۲۳)

2. hoarding

مقادیر بیشتری از آن روی می‌آورد و با پیدایش چنین پنداری در مصرف‌کنندگان، زمینه اقدامات احتکارآمیز فروشندگان به وجود می‌آید.

احتکار، یک جرم اقتصادی است؛ زیرا موجب اختلال در نظام توزیع و عرضه و تقاضا گردیده و چنانچه در سطح وسیع و حجم گسترده صورت گیرد، می‌تواند نظام اقتصادی یک کشور را هرچند به صورت موقت، فلج نماید (ساکي، ۱۳۸۹: ۱۷۴). در جرم احتکار، تولیدکننده یا فروشنده علی‌رغم وجود جنس آن را عرضه نمی‌کند تا در نتیجه افزایش قیمت، سود بیشتری بدست آورد. این عمل، نوعی سوداگری است. فعالیت‌هایی از این دست، تجاوز به حقوق فرد و جامعه می‌باشد و بدیهی است، مقدار تجاوزی که به حقوق افراد می‌شود، از شفافیت بازارها کاسته و جریان اطلاعات مورد نیاز را با مشکل مواجه می‌کند. در این میان، دولت نیز با اتخاذ سیاست‌های ناپایدار، می‌تواند زمینه ارتکاب به این عمل را در جامعه ایجاد کند. دخالت‌های بی‌جا و نسنجیده از جانب متصدیان دولتی در امر عرضه و قیمت‌گذاری کالا می‌تواند سرچشمه برخی اقدامات احتکارآمیز باشد.

اگر نظام کوپنی پر از «فساد و احتکار» بود، امروزه هم، علی‌رغم واریز نقدی یارانه، نگرانی از «احتکار کالا» کاملاً رفع نشده است. شاید شکل جدیدی از «اقتصاد معیشتی» را دامن زده است. بعد از افزایش ناگهانی قیمت‌ها و عدم نظارت و کنترل دقیق بازار از سوی دستگاه‌های مربوط، تعدادی از تولیدکنندگان و فروشندگان اقدام به احتکار کالاها کردند تا در زمان مورد نظر با قیمت دلخواه به فروش برسانند.

در کنار ناکارآمد بودن قانون تعزیرات حکومتی در برخورد با جرایمی مانند گران‌فروشی، کم‌فروشی و احتکار که متأسفانه پس از اجرای قانون هدفمندی و واقعی شدن قیمت‌ها در بازار مشاهده می‌شود و گریبان برخی کالاها مانند لوازم خانگی و مرغ و گوشت را هم گرفته است، مسئولان این سازمان هیچ اقدامی هم برای بازنگری در قوانین مربوط به مجازات متخلفان از خود نشان نمی‌دهند و همین امر باعث ادامه بروز تخلفات در سطح بازار می‌شود. معاون تعزیرات حکومتی استان تهران اظهار داشته، که در شش ماهه نخست سال ۹۱، ۳۲ پرونده احتکار در سطح استان تهران تشکیل شده است.^۱

۴.۲.۳. گسترش فساد اقتصادی:

همه دولت‌ها برای تضمین کارآمدی خود مایل‌اند و تلاش می‌کنند سیاست‌های کارآمدی برای رسیدن به اهدافی که مطلوب می‌دانند، تنظیم و آنها را با توجه به منابع کمیابی که

۱. به نقل از فارس نیوز، ۹۱/۶/۲۵، قابل دسترس در: <http://www.farnews.com>

دارند، با نهایت تأثیربخشی اجرا کنند. در این میان مسائل دیگری نظیر حفظ حقوق و آزادی‌های مردم، پاسخگو بودن در برابر نظریات مردم، حفظ و ارتقای مشروعیت دولت و... نیز مطرح می‌شود. مجموعه این مباحث، در دو دهه اخیر تحت عنوان "حکمرانی خوب"^۱ بیان شده‌است. رسیدن به حکمرانی خوب موانع گسترده‌ای دارد و یکی از عمده‌ترین موانع آن، فساد است (فاضلی، ۱۳۸۸: ۱۳).

عوامل متعددی برای فساد بیان شده که در پایین‌تر سطح که در میان کارمندان غیر ارشد رخ می‌دهد، معمولاً حقوق و دستمزدهای پایین که برای اداره زندگی کفایت نمی‌کند، علت فساد پنداشته می‌شود. در میان نهادهای بررسی‌کننده فساد در جهان، گروه «شفافیت بین‌المللی»^۲ از اعتبار و اقتدار فراوان برخوردار است و ارزیابی‌هایش، به‌عنوان اسنادی معتبر، مورد توجه قرار می‌گیرند. بر اساس تحقیق سازمان شفافیت بین‌المللی، مداخله دولت در اقتصاد نیز، از علل ایجاد فساد پنداشته می‌شود. در جایی که دولت سیاست‌های تبعیض‌آمیز، کنترل قیمت‌ها، چندگانگی نرخ ارز، تخصیص سهمیه‌های ارزی و موارد مشابه را انجام می‌دهد، زمینه‌های بروز فساد پیدا می‌شود (فرچ‌پور، ۱۳۸۳: ۵۱). فساد در اشکال مختلف آن، بر نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی و بنابراین، بر چگونگی تخصیص منابع اساسی و از این طریق بر توسعه اقتصادی ملت‌ها و رفاه نسل‌های آتی آنها تأثیرات مخرب دارد (راغفر، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

«مطابق برآوردهای مسئولان دولتی، حجم یارانه‌ها در شرایط فعلی حدود یکصد هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. اگر مجریان قانون بتوانند این حجم از درآمد را جمع کنند، توزیع این حجم از پول در بین حدود ۵۰ میلیون نفر (هفت دهک درآمدی)، که زیر چتر یارانه‌های نقدی قرار گرفته‌اند، زمینه ایجاد و گسترش فساد اقتصادی را فراهم می‌کند. از دیگر سو، به دلیل تبصره‌های متعدد در متن قانون و راهکارهای اجرای آن به صورت مرحله‌ای، زمینه برای چانه‌زنی مدیران شرکت‌های دولتی تولیدکننده کالاهای یارانه‌ای، فراهم می‌شود و به دلیل شرایط انحصاری بودن اغلب این بنگاه‌ها و تنگنای تولید و نیاز جامعه به تولیدات آنها، زمینه دور زدن قانون برای این بنگاه‌ها فراهم و موفقیت اجرایی آن با ابهام روبه‌رو خواهد شد» (جنت، ۱۳۸۸: ۲۸). واگذاری اعطای یارانه‌های نقدی به بانک‌های کارگزار و عدم نظارت صحیح بر عملکرد آنها نیز، می‌تواند در سواستفاده‌های اقتصادی مدیران نالایق، تأثیرگذار باشد.

1. Good Governance
2. Transparency International

۴. نتیجه‌گیری:

این واقعیت که در هر اقتصادی، عدم اطمینان بسیار زیاد است، ایجاب می‌کند که پیامدهای هر نوع سیاستی نیز با عدم اطمینان بسیاری مواجه باشد. سیاست‌های مختلف، مخاطرات متفاوتی را به دنبال دارند و ریسک حاصل از آنها، بر گروه‌های مختلفی از جامعه تحمیل می‌شود و به طور متفاوتی بر گروه‌های مختلف اجتماعی تأثیر می‌گذارد. لذا تدوین سیاست‌های اقتصادی، مستلزم یک نگرش جامع و کارشناسانه است. یکی از ابعاد این نگرش، تأثیر آن سیاست بر مسئله بزهکاری است. به نظر می‌رسد در تدوین سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها، در این مورد، کمی با مسامحه برخورد و از ابعاد جرم‌زایی آن، غفلت شده باشد.

به نظر می‌رسد برای کاستن از تبعات جرم‌زای قانون، توجه ویژه به تدابیر پیشگیرانه اجتماعی ضروری است. می‌توان گفت که در این نوع پیشگیری، با رویکرد کلان به عوامل بروز بزهکاری از قبیل فقر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی توجه می‌شود و با توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در جامعه، از بروز بزهکاری جلوگیری می‌گردد. به عبارت دیگر، این نوع از پیشگیری، بر علل بنیادین جرم تمرکز می‌کند. شیوه‌های پیشگیری اجتماعی، بیشترین تمرکز را بر روی برنامه‌ها و سیستم‌های تکمیلی دارد که سعی در بهبود وضعیت بهداشت، زندگی خانوادگی، آموزش، مسکن، فرصت‌های شغلی و اوقات فراغت دارد تا با ایجاد محیطی سالم بتواند به هدف ایده‌آل خود مبنی بر حذف یا کاهش جرم دست یابد.

لذا تحقق اهداف قانون هدفمندی یارانه‌ها، منوط به بهبود اوضاع اقتصادی اقشار کم‌درآمد، کنترل نرخ تورم، رفع معضل بیکاری، برپایی نظام جامع و کارآمد تأمین اجتماعی و نیز نظارت مستمر و همه‌جانبه بر قیمت‌ها و برخورد با متخلفین است. به امید آنکه با اجرای مراحل بعدی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، به شرط در نظر گرفتن واقعیات و مشکلات ملموس کشور همراه با برنامه‌ریزی‌های کارشناسی شده توسط مسئولین و اجرای صحیح و کم‌نقص مجریان، بتوان به اهداف مورد نظر دست یافت.

۵. منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. انصاری، اسماعیل (۱۳۹۰)، **رویکرد اقتصادی به جرم**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
۲. باقری، معصومه (۱۳۸۹)، «بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر ارتکاب جرم»، فصلنامه دانش انتظامی، سال یازدهم شماره ۴، صص ۸۶-۵۹.

۳. بخارایی، احمد (۱۳۸۶)، **جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران**، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهاک جامعه.
۴. بیکا، جرج (۱۳۸۹)، **جرم‌شناسی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش.
۶. جنت، محمدصادق (۱۳۸۸)، **ابعاد و نتایج طرح هدفمند کردن یارانه‌ها**، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۹۹۳، ۲۴ دی.
۷. جوانمرد، بهروز (۱۳۸۹)، «درآمدی بر دو نظریه جرم‌شناختی تراویس هیرشی»، **نشریه تعالی حقوق**، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۱۶-۱۰۳.
۸. حسینی‌نژاد، سیدمرتضی (۱۳۸۴)، «بررسی علل اقتصادی جرم در ایران (مورد سرقت)»، **مجله برنامه و بودجه**، شماره ۹۵، صص ۸۱-۳۵.
۹. دادگر، یدالله و نظری، روح‌الله (۱۳۹۰)، «تحلیل رفاهی سیاست‌های یارانه‌ای در اقتصاد ایران»، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۳۸۰-۳۳۷.
۱۰. راغفر، حسین (۱۳۸۹)، «اقتصاد سیاسی فساد در ایران»، **نشریه اقتصاد و جامعه**، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۱۴۶-۱۱۵.
۱۱. ساکی، محمدرضا (۱۳۸۹)، **حقوق کیفری اقتصادی**، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۱۲. عمرانی، سلمان و شاطری‌پور، شهید (۱۳۸۹)، **بررسی اجمالی ابعاد جرم-شناختی قانون هدفمندی یارانه‌ها (اظهار نظر کارشناسی)**، معاونت حفاظت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه (مرکز مطالعات اجتماعی و جرم-شناسی).
۱۳. فاضلی، محمد (۱۳۸۸)، **مقدمه‌ای بر سنجش فساد**، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۴. فرج پور، مجید (۱۳۸۳)، **فقر، فساد و تبعیض: موانع توسعه در ایران**، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۵. کاشانی، سید محمود (۱۳۸۸)، «قانونی بر نقض قانون مادر: قانون اساسی و هدفمندی یارانه‌ها»، **نشریه اقتصاد ایران**، شماره ۱۳۳، صص ۱۳-۱۲.

۱۶. کوتر، رابرت و یولن، تامس (۱۳۸۸)، **حقوق و اقتصاد**، ترجمه یدالله دادگر وحامد اخوان هزاوه، همدان: انتشارات نور علم.
۱۷. کی‌نیا، مهدی (۱۳۸۸)، **مبانی جرم‌شناسی - جامعه‌شناسی جنایی**، چاپ نهم، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. گسن، ریمون (۱۳۸۹)، **جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی**، ترجمه شهرام ابراهیمی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
۱۹. مداح، مجید (۱۳۹۰)، «بررسی و تحلیل رابطه میان نابرابری درآمدی و نرخ انواع جرم در ایران»، **مجله سیاست‌های اقتصادی (نامه مفید)**، شماره ۸۴، صص ۹۰-۷۵.
۲۰. _____ (۱۳۹۰)، «بیکاری و بزهکاری در ایران»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۲۸۶، صص ۱۹۷-۱۸۸.
۲۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۷۰)، «بزهکاری و شرایط اقتصادی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۹، صص ۲۲۹-۲۱۹.
۲۲. _____ (۱۳۸۹)، **دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد (دبیاچه)**، مایک مگوایر و دیگران، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۳. _____ (۱۳۸۴)، **تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی**، دوره کارشناسی ارشد، به کوشش مهدی صبوری‌پور، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۴. واعظ، زهرا (۱۳۹۰)، **پس لرزه پیامک‌های یارانه‌ای**، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۶۰۱، ۲۳ اسفند.
۲۵. والک لیت، ساندر (۱۳۸۶)، **شناخت جرم‌شناسی**، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۶. وایت، راب، هینس، فیونا (۱۳۸۶)، **درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه میر-روح الله صدیق بطحایی، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
۲۷. وروایی، اکبر؛ نیازخانی، مرتضی و کلاکی، حسن (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر گرایش به ناهنجاری اجتماعی و راهکارهای انتظامی-اجتماعی از آن»، **فصلنامه علمی-پژوهشی انتظام اجتماعی**، سال دوم، شماره اول، صص ۱۵۷-۱۲۵.
۲۸. ولد، جرج؛ برنارد، توماس و اسنیپس، جفری (۱۳۸۸)، **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه علی شجاعی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

ب. خارجی:

1. Anselin. Luc, 2000, **Spatial Analysis of Crime**, national institute of justice (nij) available at: <http://www.nij.com>.
2. Becker. G, 1968, Crime and Punishment, **Journal of Political Economy**, 76(2).
3. Brush. J, 2007, Does Income Inequality Lead to more Crime? A Comparison of Cross- Sectional and time – Series Analyses of United States Counties, **Economics Letters**.
4. Ehrlich, I, 1973, Participation in Illegitimate Activities: A Theoretical and Empirical Investigation, **Journal of political Economy**.

